**جلسه چهارم**

دکتر بیگدلی:

بسم الله الرحمن الرحیم

عرض سلام و ادب دارم خدمت همه شنوندگان فرهیخته و عزیز رادیو گفتگو. مفتخرم تا بار دیگر با برنامه دین و دولت در خدمت شما باشیم و ادامه گفتگوهای هفته گذشته را در خدمت جناب آقای دکتر غلامی عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق(عليه‌السلام) و جناب آقای دکتر زیبا کلام عضو هیئت علمی دانشگاه تهران دانشکده حقوق و علوم سیاسی باشیم. ما مفتخر بودیم، بنده به شخصه که شاگرد هر دو بزرگوار بودم و اگر اجازه بفرمایید اساتید یک تقریر خیلی کوتاه در حد چند دقیقه از جلسه گذشته عرض بکنم. در جلسه گذشته ما با بحثی تاریخی آغاز کردیم و جناب آقای دکتر زیبا کلام با نگاهی کما بیش تاریخی و جامعه شناسی سیاسی به نفی کما بیش کلی نظریه ولایت فقیه پرداختند. با این استدلال که یک تحقیق تاریخی این نظریه در طول تاریخ قابل پیگیری نیست. این نظریه توسط هیچ فقیهی در طول تاریخ به عرصه ظهور نرسیده و مخصوصاً روی این نکته تأکید کردند که متون دینی ما و مخصوصاً قرآن و سنت خالی از دستور به تشکیل حکومت به مثابه یک امر واجب برای مسلمین است. در مقابل آقای دکتر غلامی بیشتر نگاه درجه اول کردند به بحث ولایت فقیه؛ ادله رو بیشتر مورد واکاوی قرار دادند و سعی کردند که نشان بدند که در میان فقها، در کتب و حداقل در مقام نظر، فقیهان ما به بحث ولایت فقیه اعتنا داشتند و سخن گفتند و سعی کردند ادله ای اقامه کنند در اینکه بحث ولایت فقیه در سیره و سنت ما لحاظ شده و موجوده. من خوش آمد عرض می کنم مجدداً خدمت هر دو بزرگوار. اگه اجازه بدید آقای دکتر برای تکمیل بحث های جلسه گذشته اگر 5 دقیقه ابتدای برنامه رو اختصاص بدیم من به نظرم خوب است.

آقای دکتر زیبا کلام:

با نام و یاد حضرت حق و با عرض سلام و ادب خدمتکار همکار و استاد ارجمند و عزیزمون جناب آقای دکتر غلامی و هم چنین شما جناب آقای دکتر بیگدلی عزیز و جناب آقای فروغی و آراسته و سایر دوستان و برادرانی که عقبه کار رو بر عهده دارند. ایرادی نداره می خواید که از آقای دکتر غلامی یه جمع بندی بکنند منم در خدمتتون هستم. منم جمع بندی خودم از چند برنامه گذشتمو می کنم که تا یه مقداری باز بشه برای یکی دو سه تا برنامه ای که ظرف هفته های آینده در پیش داریم.

آقای دکتر بیگدلی:

انشاءالله البته دوستان در رادیو گفتگو از بنده قول گرفتند که ما از صفویه رد شیم یعنی ما از جلسات گذشته آنقدر راجع به صفویه سخن گفتیم که دوستان گفتند که حتماً این جلسه ان شاء الله پیش خواهیم اومد. جناب آقای دکتر اگر موافقید آقای دکتر احاله کردند به حضرت عالی شروع بحث رو.

آقای دکتر غلامی:

بسم الله الرحمن الرحیم. بنده هم هم خدمت حضرت عالی، آقای دکتر زیبا کلام و همه بزرگوارانی که زحمت می کشند در ضبط و تهیه و پخش این برنامه سلام عرض می کنم و شنوندگان محترم. به حضور مقدستون عارضم که بحث از اینجا آغاز شد که اولاً ما در متون بحث ولایت فقیه رو داریم یا نداریم که من عرض کردم که منبع ما منحصر به قرآن نیست و سنت هم در عرض قرآنه اگر چه در قرآن بحث ولایت فقیه رو بصورت ولایت اولی الامر داریم. اومدیم جلوتر محل نزاع اصلی در مورد شرایط بود. یعنی من عرضم بر این بود که در کلام فقها این رو داریم که وقتی اقامه حکومت اسلامی بشود که شرایط مهیا باشد. امیرالمومنین علیه السلام هم وقتی حکومت رو تشکیل می ده که "لولا حضور الحاضر و قیام الحجه موجود الناصر" می شه؛ یعنی وقتی مردم میان پای عالم وایمیسن امیرالمومنین می گه آهان حالا من می تونم "و ما أخذ الله علی العلماء" رو در مقام عمل پیاده کنم. اشکال ما با آقای دکتر سر این بود که ایشون می فرمودند که شرایط برای شما حکم آچار رو داره. یعنی شما هر جا کم می یارید می گید شرایط و از این آچار استفاده می کنید در حالی که ....

آقای دکتر بیگدلی:

همون دعوای معروف

آقای دکتر غلامی:

خلاصه توفیق مارکسیسم شدن رو ما چند جلسه ای بالاخره کسب کردیم و بالاخره جزو این نحله بشمار اومدیم. اگر چه من معتقدم که مارکسیم به جهاتی ارجحیت داره بر بسیاری از مکاتب امروز غربی که حتی از داشتن یه ایدئولوژی ولو غلط هم محروند.

آقای بیگدلی:

آقای دکتر آقای دکتر زیبا کلام مقایسه کردند

آقای دکتر غلامی:

عرض کنم که ولی بحث ما تا هفته گذشته اومد. هفته گذشته دو تا بحث رو آقای زیبا کلام مطرح کردند که اگر خاطرتون باشه و شنوندگان عزیز من عرض کردم منبع این حرفا کو؟ دو تا نکته بود من دو تا نکته رو میگم، شما با آقای دكتر اگر اشتباه گفتم شما تصحیح کنید. یه نکته این بود که فرمودند که شما که می گید فقها این چنین و آن چنان بودند، خلاف این بودند. میرزای قمی می اومد با فتحعلیشاه چنین بود و چنان بود و خیلی تأيید می کرد و فلان. دومم اینکه فرمودند میرزای شیرازی بعد از اینکه حکم تحریم تنباکو رو داد میرزا حاکم و سید جمال و اینا رفتند پیشش و بهش گفتند که تو یه خط بنویس که مردم مالیات ندند تموم کن کار رو. ایشون گفت این دخالت در امر حکومته و حرام و دقیقاً کلمه حرام رو دو بار آقای دکتر بکار بردند. من اونجا عرض کردم که منبع این حرفا کو؟ چون که خودم عادتم بر این بود که هر چی می خوندم کتاب، جلد و صفحه رو می گفتم. آقای دکتر فرمودند یک کتابی. اون کتاب رو من از شما سوال کردم. هر دو اسمش رو اشتباه گفتيد. اسم کتاب نخستین رویارویی های اندیشه گران ایرانی با دو رویه تمدن بورژوازی غربی. من رفتم کتاب رو نگاه کردم و حالا می خوام من اشکال کنم و گله کنم. آقای دکتر جلسه پیش فرمودند شما وقتی تحریم تنباکو رو می گید تیکه تکمیلیش رو نمی گید. البته با حسن نظر فرمودند شماها نمی دونید که نمی گید، که بعد از اینکه میرزای شیرازی حکم تحریم تنباکو رو داد دوباره رفتند سراغش، گفت من دخالت نمی کنم و این حرامه. من عرض می کنم در کتابی که شما دو بزرگوار فرمودید اصلاً نیست کاملاً خوندم به خاطر همین جلسه. همچین مطلبی تو این کتاب نیست. این مطلب رو آقای دکتر در کتاب خودشون یعنی سنت و مدرنیته آوردند. ارجاع دادند به پایان نامه یک دانشجویی، من اسم اون دانشجو رو نمی خونم چون قصد جسارت ندارم که پایان نامه اش این بود که تأثیر عدم اجرای قانون اساسی مشروطه و نقش آن در تحول اندیشه و مواضع روحانیت ایران در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران سال 74 دفاع شده. این دانشجو در اون پایان نامه یه چیزی گفته، مطلقاً اون چیزی نیست که آقای دکتر گفتند. من می خونم از روی کتاب آقای دکتر ببینند کتاب سنت و مدرنیته آقای دکتر زیبا کلام هستش؟

آقای دکتر بیگدلی:

من به شنوندگان عرض بکنم من دارم می بینم تأیید می کنم.

آقای دکتر غلامی:

خود آقای دکتر هم می بینن دیگه. ایشون می فرمایند که تو کتاب خودشونه از رو می خونم: «فی الواقع میرزای شیرازی پس از فتوای تنباکو در مقابل درخواست سید جمال الدین اسد آبادی مبنی بر صدور فتوایی در عزل ناصر الدین شاه از سلطنت برآشفته می شود و مداخله علماء را در این امور خارج از حوزه فقه و فقاهت می‌داند و در نامه هایش باز هم به سنت گذشته، شاه قاجار را سلطان اسلام پناه می نامد». که من بحثی از حرمت و اینها که نشون بده این حرام است، هم چنین چیزی نداریم. اما منبع این حرف رو ببینید پایان نامه یه دانشجوست. حرف به این مهمی پایان نامه یه دانشجو .... که حالا او از کجا در صفحه ی 45 این رو نقل کرده حق مطلب این بود که اون کتاب رو ما بدونیم چیه که من نمی دونم چون دسترسی هم نداشتم که پایان نامه رو پیدا کنم. اما من می خوام بگم خلاف اینه. اینکه مرحوم میرزای شیرازی چطور رفتار کرد. ایشون فرمودند که میرزا گفت امور اخروی با من، امور دنیوی با شاه. در حالی که اینطور نیست. ما وقتی سیره - من کتاب بگم که مستند صحبت کرده باشم. فقهای نامدار شیعه نوشته آقای عقیقی بخشایشی صفحات 374 تا 376 -در ارتباط با رفتارهای سیاسی میرزای شیرازی بزرگ از جمله جلوگیری از قتل عام افغان ها توسط انگلیس، جلوگیری از تجاوز یهودیان همدان به مسلمون های این شهر، جلوگیری از خرید زمین های شهر طوس توسط روس ها و فرستادن آیت الله لاری برای مبارزه با عوامل انگلیس ها در جنوب ایران. این رفتارهای سیاسی و دنیوی میرزای شیرازی که در این کتاب دونه دونه با سند اومده که اگه علاقه مند بودید می تونید مراجعه کنید. اما اون جریان بعد از تنباکو چیه که توی این برنامه دقیقاً مطلبی خلاف این بیان شده.

آقای دکتر بیگدلی:

گفته شد که میرزا دیگه گفته که من دخالت نمی کنم.

آقای دکتر غلامی:

همین قضیه از چه قراره؟ مصاحبه ای شده با آیت الله آقا سید رضی شیرازی که حالا در تهرانند. ایشون می‌دونید که نوه میرزای شیرازی‌اند. حالا این هم سند که حرف از خودم نگفته باشم. اگر علاقه مند بودید کل مصاحبه بطور کاملش در سایت Tarikheirani.ir چاپ شده. اونجا آقا سید رضی شیرازی میگه که اصلاً جمال با میرزای شیرازی تماسی نداشته و دیداری نداشتند. جاهای دیگه هم سندهای تاریخی اینه که وقتی آسید جمال پیغام می ده به میرزای شیرازی که من می خوام با شما دیدار بکنم، میرزا به اون فرستاده میگه من توان حمل کبّاده سید جمال رو ندارم. سید جمال توقعاتی از من داره، من نمی تونم اونا رو برآورده کنم. به ایشون سلام برسونید. بگید نامه شما به ما خواهد رسید. فقط در حد نامه نگاری بوده. اما نامه هم چی بوده؟ بعد از اینکه جریان تحریم تنباکو اتفاق افتاد آقا این رو صراحتاٌ همین سایت آقای سید رضی شیرازی نقل می کنن که در امپراطوری عثمانی فعلی بوده آقای آسید جمال پیغام می ده به میرزا. میگه به میرزا پیغام برسونید. من دقیقاً عبارات مصاحبه ایشون رو بگم که ناصرالدین شاه را تکفیر کند تا بشود او را عزل کرد. آیت الله شیرازی پیامشون اینه: "تکفیر ناصر الدین شاه به صلاح اسلام و تشیع نیست. یعنی سعی ما این است که تشیع باقی بماند اگر دولت عثمانی مسلط شود، تشیع از بین می رود." مطلقاً حلیت و حرمت ورود به بحث سیاسی مطرح نیست. یعنی دقیقاً نکته ای که عرض کردم.

آقای بیگدلی:

ای بسا شاید خودش به نوعی ورود به عرصه ی سیاسی است.

آقای دکتر غلامی:

میرزا میگه من یه محاسبه کردم تو محاسبه من اصل بقاء حکومت شیعی مهمه. لذا برای اینکه ناصرالدین شاه که تنها حکومت شیعی رو داره علمداری می کنه ولو به قول آقای دکتر دمی به خمره زدند، ولو با این بهتر از اینه که عثمانی های سنی حاکم بشند و تشیع همین آبروشم از بین بره. اصلاً بحث حلیت و حرمت نیست. ایشون میگه عدم ورود من به این دلیله و الا من ورودم مثل توتون و تنباکو بود که من عرض کردم توتون و تنباکو امری است دنیوی نه اخروی. بعد میرزا آقا خان کرمانی و میرزا ملکم، اینا یه نامه ای می نویسن، این رو آقای ماشاء الله اجودانی در کتاب مشروطه ایرانی صفحات 322 و 323 آورده. ایشون در اون کتاب میگه اینا نامه نوشتن به میرزا که دستگاه ظلم و معاونت ظلم و اطاعت ظلم و الی آخر را تکفیر نماید و احیای این دولت اسلام موقوف یک فتوای ربّانی است. اصلاً میرزا به اینا جواب نمی ده، به خاطر اینکه اصلاً اینا رو قابل نمی دونست. سید جمال رو پاسخ می ده اما پاسخ 180 درجه متفاوت با اون چیزیه که حرام است و این جزء امور .... اصلاً اینطور نیست. ایشون میگه من میخوام تشیع بمونه، ورود من تشیع رو خراب میکنه.

آقای دکتر بیگدلی:

مصلحت کلی نظام ....

آقای دکتر غلامی:

این نکته اول در ارتباط با میرزای شیرازی از برنامه قبل از رو کتاب خود آقای دکتر خوندم. این در کتابی که شما فرمودید اومده، اصلاً همچین چیزی ذکر نشده و سند نداره و خلاف این من سند عرض کردم. اما دوم

آقاي دکتر بیگدلی:

می خواید آقای غلامی این نکته اول رو یه گفتگویی بکنیم رفت و برگشتی بکنیم.

آقای دکتر غلامی:

خوبه.

آقاي دکتر بیگدلی:

خیلی خلاصه آقای دکتر، آقای دکتر غلامی یه اشکال سندی کردن، یه اشکالاتی، یه هجمه ایشون ....

آقای دکتر زیبا کلام:

خوب حالا بذارید جناب آقای دکتر غلامی ما بقی مطالبشون رو بگن. بعد چون من ابتدا قرار بودش که خلاصه و جمع بندی بشه. ایرادی نداره بذارید هجمه بکنند. بذارید مابقی مطالبشون رو بگن.

آقای دکتر غلامی:

هجمه نبود، یه نقل بود. نکته دوم در ارتباط با میرزای قمی. اینجا من نمی خوام رد سند کنم. می خوام اشکال بکنم. آقای دکتر تو این دو سه تا برنامه چند بار فرمودند که آره اینا به جهت علمی اینطوره، ایشون یه شرایط یا یه پاراگراف رو گرفته هی تکرار میکنه. حالا من میخوام اشکال علمی بحث بکنیم که آقای دکتر این کتابی که شما نوشتید و درش از این کتاب آقای حائری مطلب نقل کردید، حق مطلب این بود که مطلب رو کامل نقل می کردید و تو این برنامه هم کامل نقل می کردید. عبارت ایشون از رابطه میرزای قمی با فتحعلی شاه که من اونجا عرض کردم گفتم آقای دکتر من روحیم سندیه. میرزای قمی در جامع الشتات خلاف فرمایش شما گفته ولی نگاه می کنم و دوباره می گم. در این کتاب میرزای قمی تقریباً فتحعلی شاه رو شسته، اما آقای دکتر تیکه هایی رو که تو این برنامه گفتند؛ یعنی حتی کتاب خودشونم اینجا کامل نگفتن. تیکه هایی از کتاب خودشونو گفتن که برای بحث خوب بود و اینکه تمام بحث گفته شد، کاملاً مفهوم رو مقلوبه کرد. بله، جناب میرزای قمی به فتحعلی شاه به عنوان پادشاهی که فعلاً به عنوان پادشاه ، پادشاهي شیعه داره رفتار میکنه و شیعه بواسطه او داره ادامه حیات می ده. احترام و تکریم میکنه. چون آقای دکتر قسمت های مثبتش رو گفتند، منم دو سه تا نکته عرض می کنم. از باب با همون روحیه سند گفتن و دقیقاً اینکه کجا رو دارم می خونم. اولین جمله میرزای قمی اینه «آنچه را سلاطین جور شیعه از خراج اراضی خراجی حلال نیست مگر اینکه به اذن مجتهد عادل باشد و گیرنده هم از مصالح عامه باشد مثل طلبه علوم و ائمه ی جماعات و امثال آنها» این از جامع الشتات جلد 1 صفحه 44. این نکته اول. بعد وقتی که میرزا در مقام مقایسه حکومت فتحعلی شاه با حکومت شیعی مدنظر خودش قرار می گیرد، من خواهش می کنم جمله رو به قول آقای قرائتی زیادی گوش کنید. «کجاست آن سجایای از برای حاکم شرع که خراج را بر وفق شرع بگیرد و بر وفق آن صرف قضات و مدافعین نماید و کجاست آن تمکن که سلطنت و مملکت گیری را نازل منزله غزای فی سبیل الله کند؟ نام حلوا بر زبان راندن نه چون حلواستی.» این عبارت میرزای قمی در ارتباط با حکومت فتحعلی شاهه و جای دیگه ایشون میگن که آقای دکتر تو کتابشون به این اشاره کرده بودند اما تو این برنامه این تیکه رو نگفتند برای اینکه این جمله رو نیاوردند. ایشون میگه «من من نمی دانم چه خاک بر سر کنم. یک جا می شنوم که می خواهند لقب اولي الامر بودن به شاه بگذارند که مذهب اهل سنت و خلاف مذهب شیعه است. و اهل سنت به آن فخر می کنند که پادشاه شیعه تابع ما باشد و یک جا می خواهند که شاه را به مذهب مایل کنند که مباحی مذهب شود و از این در رود که بدتر از سنی شدن است و چون اهل مذهب تصوف مقتبس از مذهب نصاری است، فرنگی و نصرانی فخر می‌کنند پادشاه شیعه تابع باشد.» همینطور مطالبی از این سنخ و یه جاش وسط این عبارت میگن و امر الهی به وجوب اطاعت مطلق سلطان هر چند ظالم بی معرفت به احکام الهی باشد، قبیح است.

دکتر بیگدلی:

نقل نظریه ی اهل سنت

آقای دکتر غلامی:

بحث این بود که نگاه میرزا به فتحعلی شاه چی بوده. این نگاه میرزای قمی، حالا بذارید سندش رو بگم دوباره حرف بی سند نگفته باشم. باز میرزا ابوالقاسم قمی در نسخه دستی نوشته ردّ بر میرزا عبدالوهاب منشی الممالک صفحه 69 و 70 و یه نکته در جمع عرضم. ما هی تو برنامه رفتیم سراغ اینکه آقا شرایط در تعیین تکالیف و مقتضیات تأثیر دارند. من مثال خیلی ملموسی بزنم. ما الان اینجا یه جوری نشستیم، یعنی اگه یه ذره خسته بشیم، پامونم رو پامون میندازیم شاید یه ذره راحت ترم بشینیم. اما اگه جلوی یه عالم برجسته باشیم، یه ذره محترم تر می شینیم. تو خونه باشیم خیلی راحت می شینیم. یعنی شرایط در نوع نشستن ما هم تأثیر دارند. لباش پوشیدن ما. من از شما بخوام تشکر بکنم خیلی صمیمی تشکر می کنم. از آقای دکتر یه کم رسمی تر یه آدم عالی مقام، مثلاً عالمی که خیلی بهش ارادت دارم، خیلی خیلی رسمی تر. این یعنی شرایط؛ این واضحه که شرایط در چگونگی رفتار ما تأثیر داره. مثال خیلی خیلی ملموسش امام حسین(عليه‌السلام) از سال 49 تا 60 با معاویه صلح میکنه، یزید که میاد قیام میکنه، این یعنی شرایط. اما جالبه تو همین کتاب آقای حائری که من البته موضع ایشون رو قبول ندارم. حالا و بحث های دیگه کرده اما خوشتر آن باشد که سرّ دلبران گفته آید در حدیث دیگران» ایشون شروع میکنه به نقد اینکه چرا کمک میکنه میرزای قمی به فتحعلی شاه و دلیل کمک چیه. پنج تا دلیل میگه 1- اینکه فتحعلی شاه مشروعیت می خواست لذا در ظاهر نشون می داد به شعائر مذهبی پایبنده. 2- دولت درگیر جنگ با روسیه بود، تضعیف پادشاه به صلاح شیعه نبود. 3- اینکه فقها با صوفیه همزمان درگیر بودند و نمی تونستند در دو جبهه بجنگند. شاه را می تونستن علیه اونها تحریک کنند. 4- با اخباریون درگیر بودند. 5- درگیر با شیخی ها که می دونید که فقها رو تکفیر می کردند و الی آخر. خود ایشون هم میگه دلیل حمایت شدن فتحعلی شاه از سوی میرزای قمی یه دلیل مطلق نیست و کاملاً تابع شرایطی بود که میرزای قمی در اونها واقع شده و این رو مطلبی که هفته پیش آقای دکتر فرمودند و من گفتم آقا سند اینارو بگید به همین خاطر بود که در هر دو مطلب خلاف تاریخ مطرح شده. البته کم ما تو این برنامه خلاف قطعیات تاریخی حرف نشنیدیم اما این دیگه خیلی حرف عجیبي بود که اصلاً تو این کتاب ذکری از میرزای شیرازی نیست و تو کتاب خود آقای دکتر هم اون جمله نیست. حالا یه نکته هم من در ارتباط با کتاب بگم. آقای دکتر البته رشته من این نیست که کمک کنیم که این کتاب بازنویسی بشه، اما واقعاً خیلی جاهاش به نظر من خلاف تاریخ بود. چون من خوندم کتاب رو قسمت عمدش رو و نکته دوم بعضی جاها تو نقل قول مثلاً من الان کاغذ گذاشتم خواستید بعد برنامه می دم. شما نقل قولی کردید، صحبت آقای حائری رو به عنوان نقل قول از میرزای قمی آوردید. همین الان هست. صفحه ی 323 فکر می کنم اومده و اینها به نظر می رسه یه جاهایی مصادره به مطلوبه. حالا من سوالم اینه من متهمم به ایدئولوژیک بودن؟ سوال من شخصاً اینه که آقای دکتر یه چیزی رو گفتن همه چی رو با توجه به اون توجیه می کنن این ایدئولوژیک بودن نیست؟ اینکه من میگم ما شرایط داریم بر اساس شرایط رفتار می کنیم این ایدئولوژیک بودنه؟ یه ذره جمع بندی من طولانی بود که عذرخواهی می‌کنم، ببخشید.

آقای دکتر بیگدلی:

بله، بسیار تشکر، خوب آقای دکتر من یه وقتی گرفتم، حدود 16-17 دقیقه آقای دکتر غلامی یه جمع بندی و ضمن جمع بندی یک حمله به عرض شما برسونم که گسترده به مواضع شما سر و سامان داد.

آقای دکتر زیبا کلام:

جناب آقای دکتر بیگدلی عزیز، من ارادت دارم خدمت جناب آقای دکتر غلامی و الانم حالا شنوندگان ما رو نمی بینند، الانم من حدود سه چهار متر با ایشون فاصله دارم. اگر نزدیک بودم قطعاً پا می شدم و ایشون رو می بوسیدم برای این جمع بندی ای که کردند چون واقعاً بهتر از این نمی شد که جمع بندی بکنند. اینکه به نفع من باشه. ببینید آقای دکتر بیگدلی عزیز اگه خواسته باشم جمع بندی بکنم و سعی می کنم جمع بندیمو یک مقداری تغییر بدم که تا حدودی پاسخی هم به جناب دکتر غلامی عزیز داده باشم. خلاصه بحث چند جلسه گذشتمون اونی که من می خواستم مطرح بکنم، یه بحث کلیه، این بودش که آیا اساساً حکومت و تشکیل حکومت جزء احکام یا واجبات دینی است یا نه؟ اینجا یه بحث کلیه. یه بحث این بود یه بحث اساسی دیگه ای هم این بودش که آیا نظریه ولایت فقیه، آیا این نظریه ولایت فقیه توسط همه علما و فقها در طول تاریخ شیعه به عنوان 2 نظریه محکم، مستدل و روشن و جامع وجود داشته و علما و فقها دسته کم از بعد از غیبت کبری که قرن نهم میلادی یعنی یازده قرن پیش واقعاً معتقد بودند که در عصر غیبت علما باید حکومت بکنند؟ حالا شرایطش نبوده به قول آقای دکتر غلامی ولی یه همچنین نظریه ای بوده یا نبوده؟ 500 سال پیش، 600 سال پیش، 800 سال پیش، 100 سال پیش، 50 سال پیش. فقها یه همچین نظریه ای داشتند که ما باید حکومت بکنیم ولی خوب نمی شه، حکومت با سرنیزه هستش؛ در تهران، در قم، در نجف، و ما نمی تونیم. ولی اگر نباشه سرنیزه، حکومت از آن ماست. که پاسخ به دومی منفی بود معتقد بودم که همچین چیزی وجود نداشته. اولیم فقط طرح بحث کردم. هم خود جناب عالی امام صادق دکتراتون هستش و این مسائل رو خوندید و هم جناب آقای دکتر غلامی که دارن تدریس هم می کنن. فقط طرح بحث کردم، سوال کردم که آیا واقعاً حکومت جزء واجبات است در شریعت یا نه؟ اما ببینید مشکل اساسی این هستش که من وقتی میگم که آقا جون چرا در طول تاریخ چیزی نمی بینیم که علما و فقها خواسته بوده باشند حکومت بکنند؟ و حداکثر شما می گید که مقبوله عمر بن حنظله هستش که در صفحه فلان گفته که بهتره که فقها حکومت بکنند یا برید از اهل حق بپرسید که منظور علما و فقها هستند که بعد میگید این میشه اساس و مبانی ولایت فقیه. وقتی می گم که آقا جون چرا علما، فقها و مراجع در طول تاریخ در این هزار و صد سال بعد از غیبت کبری چیزی نگفتند در مورد ولایت فقیه؟ آقای دکتر غلامی و هم فکراشون میگن که شرایط نبوده و نمی تونستند، حکومت جور بوده، حکومت ظلم بوده، اگه حرکت می کردن به نفع توده ای ها مي شده. اگر حرکت می کردن به نفع آمریکا شده، نمی تونستن اینها. میگیم خیلی خب موارد دیگه که حرکت از سوی علماء و فقها انجام گرفته، میگن بیشتر علما و فقهای ما همواره علیه ظلم بودند، همواره به تکلیف عمل کردن، اصلاً ملاحظه جونشون اینارو نکردن و اینا. میگیم خب این دو تا با همدیگه نمی خونه. بالاخره علما و فقها باید بر اساس تکلیف شرعیشون عمل بکنن، یا اینکه باید بر اساس اقتضائات که هست عمل بکنن؟ اما ببینید نکته ی مهم اولی که بنده می خوام مطرح بکنم خدمت آقای دکتر غلامی و خدمت حضرت عالی آقای دکتر بیگدلی این هستش که آقا جون در طول تاریخ، مستقل از اینکه تو کتاب چی نوشته شده، مستقل از اینکه مقبوله عمر بن حنظله چی بوده، مستقل از اینکه میرزای شیرازی، میرزای قمی چی گفتند، چی نگفتند و شرایط چی بوده ما در این یازده قرنی که کم نیست، هزار و صد سال میشه، ما در این یازده قرن شاهد جدایی دین و حکومت هستیم. علما و فقها و شریعت و مذهب یک نهاد بودند برا خودشون. حکومت برای خودش تو طول این یازده قرن یه مقوله دیگری بوده.

آقای دکتر بیگدلی:

یعنی فارغ از نظر در عمل تفکیک اتفاق افتاد

آقای دکتر زیبا کلام:

حالا بعضاً با هم همکاری صمیمانه هم می کردند از جمله در دوران صفویه، از جمله در دوران قاجار از جمله در دوران مختلف و متعدد بعضاً خیلی با هم دیگه همکاری نمی کردن؛ علما و فقها برای خودشون بودن، مدرسشون، حوزشون، مسجدشون، شاگرداشون؛ حکومت هم برای خودش بوده. این چیزی بوده که در عمل وجود داشته. حالا آقای غلامی میان میگن آقا تو صفحه پنجاهم پاورقی ضمائم کتاب گوهر الشریعه نوشته شده که فقها باید حکومت بکنن. میگم عزیز من، فدات بشم، قربونت برم، فدای جدت بشم، ما از آشیخ مرتضی انصاری ندیدیم که بگه ما باید حکومت بکنیم. ما از میرزای قمی ندیدیم که بگه ما باید حکومت بکنیم. بله گفته فتحعلی شاه بد، خراب، فاسد، فاجر ولی نگفته من میرزای قمی باید حکومت بکنم. بگذریم، بیاییم جلوتر. مرحوم آشیخ عبدالکریم حائری این رو نگفت، مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی اینو نگفت، مرحوم آیت الله بروجردی اینو نگفت، مرحوم آیت الله خویی اینونگفت، مرحوم آیت الله شهید صدر این رو نگفت، مرحوم مرعشی نجفی نگفت، مرحوم آقای گلپایگانی نگفت، مرحوم آقای خوانساری نگفت. امروز هم در نجف آخرین باری که حضرت آیت الله سیستانی گفت ما باید حکومت بکنیم، فقها باید حکومت بکنن، کی بود آقای دکتر غلامی؟ عزیز من اینا واقعیاته؛ اون وقت من به عنوان یه مورخ اینا رو دارم می بینم، بنابراین اینکه حالا جزئیات اینکه دقیقاً میرزای قمی چی گفته میرزای قمی چی نگفته، من چیزایی که دارم می بینم اینو می‌رسونه که صرف نظر از اینکه در تئوری، در کتاب، علما و فقها به چی معتقد بودند. هشتصد و هفتاد و چهار میلادی یعنی میشه هزار و صد و اندی سال پیش حضرت حجت غیبت کبری کردند، درست شد؟ ببینید در تمام این مدت در تمام این هزار و صد و اندی سال به جز مرحوم امام خمینی کي گفت فقها باید حکومت بکنند؟ هیچ فقیه دیگری نگفته که فقها باید حکومت بکنند. یک، هیچ فقيه دیگری دست به کمر نزد که قیام بکنه بگه که باید حکومت رو بگیریم که مهمه. کما بیش تمامشون حکومت های شیعه رو حداقل تصدیق و تأیید کردند. توهمون کتاب سنت و مدرنیته که ایشون بهش ایراد داره وارد میکنه. تو همون کتاب مرحوم آشیخ فضل الله نوری، ایشون یکی از دلایل مهمی که آورده برای مخالفت با مشروطه و نفرین میکنه مشروطه خواهان رو، نفرین میکنه مجلس مشروطه رو وقتی که مشروطه رو محمدعلی میرزا، محمدعلی شاه به توپ می بنده، خداوند عزت رو شکر می کنه مرحوم آشیخ فضل الله نوری که خانه کفر و زندقه ویران شد. ایشون یکی از دلایلی که میاره برای مخالفتش با مشروطه میگه خدا ازتون نگذره، نفرینشون میکنه مشروطه خواها رو و میگه شما باعث کاهش قدرت سلطان اسلام دارید میشید یعنی حکومت رو؛ و این فقط شیخ فضل الله نوری نبوده، همشون حکومت رو به عنوان سمبل سلطان اسلام میشناختن. همون حکومت فتحعلیشاه جائر رو، همون حکومت ناصرالدین شاه رو، همون حکومت محمدرضا شاه رو، همون حکومت شاه عباس رو، که دمی به خمره می زد هر از گاهی و اینها بگیریم تا بیاییم جلوتر. مابقی هم که به عصر ما می رسیم رضا شاه رو تأیید نکردند، نگفتن سلطان اسلام، محمدرضا پهلوی رو نگفتن سلطان اسلام. امروزم حضرت آیت الله سیستانی (حفظه الله) نمی گه که آقای نوری مالکی، نمی گه که آقای جلال طالبانی، نمی گه که آقای امر یا زید، نمی گه که آقای هوشیار نمی گه اینا سلطان اسلام اند؛ ولی نگفته هم که آقای نوری مالکی بیا برو کنار. حالا که دیگه آمریکایی ها نیستن، حالا که دیگه صدام حسین نیست، حالا که دیگه دستش بازه دیگه، اگر زمان صدام بگیم به آقای غلامی که آقای غلامی چرا زمان صدام آقای سیستانی احساس تکلیف و وظیفه نمی کرد بگه ولی فقیه باید باشه؟ آقای غلامی به من میگه آقای زیبا کلام مگه نمی بینی صدام رو، مگه سرنیزه صدام رو نمی بینی. آقای سیستانی چه جوری می خواست؟ میگم خوب درست میگه. بعد که صدام سرنگون شد آمریکاییا اومدن میگیم آقای دکتر غلامی چی شد پس؟ پس ولایت فقیه عراق کوشش؟ شصت هفتاد درصدشون شیعه هستن. آقای دکتر غلامی به من میگه آقای دکتر زیبا کلام مگه سرنیزه این آمریکاییای ظالم رو نمی بینی؟ صد و چهل پنجاه هزار تا آمریکایی هستن، چه جوری آیت الله سیستانی بیاد بگه من ولایت فقیه می خوام تشکیل بدم؟ میگم خوب درست میگی. خوب عزیز من امروز که دیگه آمریکاییا نیستن، صدام نیست، امروز که حکومت دست شیعیان هستش. نوری مالکی که شیعه است، اون یکی که شیعه است، اون یکی که .... پس چرا آقای آیت الله سیستانی نمی گه که ولایت فقیه رو تشکیل بدیم. ما وظیفه داریم، ما باید به تکلیف عمل بکنیم؟ حداکثر ایشون گفته که من به آیت الله خامنه ای احترام می ذارم، من به دولت ایران احترام می گذارم. این دیگه حداکثر چیزی بوده که ایشون گفته نفیاً اثباتاً ما چیز دیگری از ایشون نشنیدیم. بنابراین مشکل آقای دکتر غلامی این نیستش که تو اون کتاب دقیقاً چی اومده، اون نقل قول که من آوردم تحریف بوده از یه دانشجوی بی دین آوردم. نه، مشکل آقای دکتر غلامی قریب به هزار و دویست سال تاریخ هستش. این همه عرض بنده است.

آقای دکتر بیگدلی:

بسیار متشکر، خدمت شما عارضم که آقای زیبا کلام هم چنان تأکید می کنند بر مواضع جلسه گذشته. فارغ از این جزئیات آقای دکتر غلامی وارد کلیت میشن. کلیت تاریخ این رو به ما افاده می کنه که ما نوعی سکولاریسم رو در بین فقهای شیعه به رسمیت شناختیم و اینکه در کتابشون چیزی گفتن در مقام نظر بوده و خدمت شما عارضم که ولی در مقام عمل قطعاً ما دیگه چیزی نمی بینیم. این سنت فقها بوده از زمان غیبت تا زماننا هذا.

آقای دکتر زیبا کلام:

یک نکته رو بگم. من مجری کارشناس خیلی دیدم. چون الحمد الله تو هزار تا برنامه بودم و اینها. انصافاً شما آدم منصفی هستی، ولی نمی دونم ته دلت طرفدار منی یا طرفدار آقای غلامی. ولی انصافاً آدم منصفی هستی. آدم عادلی هستی.

آقای دکتر غلامی:

من یه سوال خیلی ساده از آقای دکتر زیبا کلام می پرسم. شما آقای دکتر فرض کنید برنامه ما ساعت 10 تا 12 شب بود. خوب برنامه تموم شد و شما از سازمان خارج شدید، دارید تو بزرگراه شهید چمران می رید. می‌بینید در حاشیه بزرگراه آقایی مزاحم یه خانم شده و می خواد تعرّض بکنه، چی کار می کنید؟

آقای دکتر زیبا کلام:

والا من سعی می کنم از دیگران کمک بگیرم.

آقای دکتر غلامی:

هیچ کس نیست. شمایید و متعارض و اون خانوم. چی کار می کنید؟

آقای دکتر زیبا کلام:

سعی می کنم با حفظ جون خودم متعرّضشون بشم.

آقای دکتر غلامی:

جمله ای که شما فرمودید اینه که می گید که با حفظ جان خودم. این جمله یعنی تأثیر شرایط در تعیین تکلیف. ما آب می خوایم بخوریم شرایط رو می بینیم. این شرط عقله. فقها هم جزء همین عقلا هستن. آنها کاری نمی کنن مگر اینکه شرایط رو ببینن، بر اساس شرایط عمل بکنند. این نکته اول. به ترتیب به نکات آقای دکتر می رسم. عرض میکنم اصل حکومت واجب است یا نه. بله واجبه. قرآن می فرماید که: «السارق و السارقه فاقطعوا ایدیهما» دست دزد رو قطع کنید با شونزده شرط. سوال: کی قطع کنه؟ به من بگید. هر کسی خودش قطع کنه؟ یعنی به نظر من الان اگر احساس کنم یکی که ازش خوشم نمیاد، دوست دارم دستشو قطع بکنن، بگم دزده و یالا راه بیفت. اینکه هرج و مرجه. از صد تا بلکه هزار دستوری که در قرآن اومده و همشم امره و همشم واجبه این درمیاد که چی؟ که باید حکومت باشد. قرآن می گه: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» اولی الامر به تصریح پیامبر اکرم صلوات علیه و آله و اهل بیت، ائمه و بعد از ائمه هم مطابق روایات. آقای دکتر میگن فقط مقبوله گفته بهتر است فقیه باشند. اصلاً مقبوله یه همچین چیزی نگفته که خواهم گفت مقبوله چی گفته. حکومت بر اساس قرآن واجبه. چه جور واجبی؟ واجبی که لوازمی رو واجب کرده که بدون حکومت اونها نحقق ندارند.

آقای دکتر بیگدلی:

ببخشید آقای دکتر من فقط برای اینکه شفاف بشه. آقای دکتر میگن ما صراحتاً بر خود ذات حکومت دلیل نداریم.

آقای دکتر غلامی:

صراحتا درباره تعداد رکعات نماز هم ما چیزی نداریم. بسیاری از احکامی که همین امروز ما داریم اجرا می‌کنیم در قرآن هیچ ردپایی ازش نیست. حرف من اینه، مگه منبع ما فقط قرآنه؟ قرآن، سنت، عقل، اجماع. آقای دکتر فرمودند که از ما معتقدتر به ائمه اند. پیامبر می فرمایند که «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی» این دو تا با هم لن یفترقا. کسی کتاب رو قبول بکنه، سنت رو قبول نکنه، می شه اون آیه قرآنی که «افتومنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض» آقا فقها در طول تاریخ شیعه نگفتن؟ شیخ مفید کی به دنیا اومده؟ در دهه اول غیبت کبری. شیخ مفید متولد دهه اول غیبت کبری است. شیخ مفید در کتاب المقنعه بحث ولایت فقیه رو گفته. من دیگه واقعاً نمی دونم با کدوم یکی از زبان های زنده و نیمه زنده دنیا از رو بخونم که آقا این شیخ مفید در این کتاب اینو گفته. ایشان میگن: «مکلف در مقام امر به معروف و نهی از منکر حق کشتن، جراحت وارد کردن را ندارد، مگر آنکه سلطان و حاکم زمان که برای اداره تدبیر و اداره امور مردم منصوب شده، اجازه دهد. اما مسئله اجرای حدود الهی مربوط به سلطان و حاکم اسلامی است که از سوی خداوند متعال منصوب می‌شود.» این در کتاب المقنعه صفحه 811 اومده. این شیخ مفید عصر غیبته. چه جوری میگید نبوده؟ بعد از شیخ مفید، سلار دیلمی گفته: شیخ طوسی گفته، علامه حلّی گفته: شهید اول گفته: شهید ثانی، اینها فقها نیستن؟ من نمی دونم؛ اما یه جمله عجیب، اینارو در مقام نظر تو کتاباشون گفتن؛ یعنی اینا جسارتاً یا حضرات دروغگواند، یا منافقن، یا اینکه بالاخره منفعت طلبند، یعنی تو کتاباشون چیزایی رو میگن که محبوبیت و مشروعیت آوره، اونورم زیر زیرکی آره. این حرفا رو برای مریخ زدن اینا؟ آقای دکتر زیبا کلام شما که تو کتاباتون گفتید که مردم باید آزاد باشند بعد اومدید بیرون، توقع از شما چیه؟ توقع از شما اینه که بر اساس چیزی که تو کتاباتون گفتید عمل کنید. شما بگید نه من تو کتابم آوردم مردم باید آزاد باشند، اون برا کتابه. اما بیرون اومدم هر کی حرف زد می زنیم و میگیریم. خب اینکه خیلی معنای بدی خواهد داشت که ما به فقها همچین چیزی رو نسبت بدیم که تو کتاباشون چیزایی گفتن.

آقای دکتر بیگدلی:

تفکیک مقام نظر و عمل اینجوری که اقای دکتر غلامی میگن جایز نیست.

آقای دکتر غلامی:

تفکیک مقام نظر و عمل نفاقه. میگن در مقبوله عمر بن حنظله گفته بهتره فقیه؛ کجا مقبوله این رو گفته؟ حضرت میگه: «انی قد جعلته حاكماً» من اونو حاکم قرار دارم. کسی اون رو قبول نکنه «و الرّاد علینا علی حدّ الشرک بالله» کسی فقیه رو قبول نکنه مشرکه. گفته بهتره فقیه رو قبول کنی؟! بعد کی گفته روایت اینه؟ روایتی که امام زمان می فرمایند که در حوادث واقعه به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ من اونها رو بر شما حاکم قرار دادم، اونا حجت من بر شمایند، همانطور که من حجت خدا بر اونام. پیغمبر می فرمایند: «العلماء ورثه الانبیاء»، «الفقها حصون الاسلام»، «الذی یأتون من بعدی ...» اینا یه روایته؟! بعد اینکه آقا اینها آقای بروجردی نگفتن، آقای خویی نگفتن، آقای بروجردی رو بخونم: «خلاصه در این مطلب که فقیه عادل برای انجام امور مورد ابتلای مردم منصوب شده است با توجه به آنچه گفتیم هیچ اشکالی در آن دیده نمی شود و برای اثبات آن به مقبوله ابن حنظله نیازی نیست. هر چند که می توان آن را یکی از شواهد بشمار آورد.» کتاب البدر الظاهر صفحه 52. این از آیت الله بروجردی. آیت الله خویی، آیت الله خویی به نظر من فقیه سانسور شده تاریخ معاصرند. حالا خود آقای فروغی هم زحمتی تو این حوزه دارن میکشن. منم یه کارایی دارم انجام می دم. از مواضع سیاسی آیت الله خویی یه کتابی هست حالا شنوندگان اگه علاقه مند بودند مراجعه بفرمایند که بحث سیره سیاسی آیت الله خویی زمانی که سال 91 در راه شیعیان حرکت می کنن. من یه گروهی رو منصوب میکنم که اینا زیر نظر ما به نمایندگی از ما کار رو انجام بدن! اصلاً گروهی رسمی برای تنظیم امور تنظیم می کنند. آقای خویی می فرمایند: «آری ولی امر حق تصرف در آن را بر اساس آنچه که مصلحت تشخیص می دهد دارد.» در کتاب منهاج الصالحین جلد 1. صفحه ی 379. اما یه نکته ی آخر آقای دکتر زیبا کلام گفتن که منم اگه نزدیک بودم چه بسا ایشون رودر آغوش گرفته و می بوسیدم و تشکر می کردم که ایشون موضع بنده رو تأیيد کردند. فرمودند فقها معتقد به جدایی دین از سیاست بودند و هر کی سر کار بود، او رو بواسطه اینکه امر سیاست رو در اختیار داره و حقشه و وظیفشه تأیید می کردند، چرا محمدرضا و رضا رو تأیید نکردند. چرا وقتی به رضا شاه می رسن نمی گن که او سلطان اسلام پناهه. این یعنی چه؟ یعنی فرمولی که من جلسه اول عرض کردم. فقها می آیند، اگر بتوانند حکومت تشکیل بدند، از باب آیه قرآن که «ان الحکم الا لله» حکومت فقط مال پیامبر و امام و ولی فقیهه، هر کسی جز اینا باشه مشروعیت نداره. اگه تونستن مثل امام بهتر، اگه نتونستن اگر کسی که سرکاره، داره اسلام رو رعایت می کنه، اونا هم نمی تونن برش دارن، بهش ضربه بزنن، همین یه مثقالم از بین میره، موظف به همکاری اونند. چرا شما میگید تضعیف؟ امام صادق اومدن پیششون گفتن آقا هلال رویت شده یا نه؟ حضرت فرمودند: حاکم. حاکم منصور دوانيقی بود. یعنی اون ظالمی که دومیش خودشه. اصل تأیید حکومتی که در ذیلش اسلام داره حفظ می شه. اما اگر همین فقها دیدند حاکم می خواد اصل دین رو رو بزنه وارد میشن. مثل میرزای شیرازی. نگاه میکني با ناصرالدین شاه کلی تعامل دارن. تلگراف میزنن و ناصرالدین شاه با بی ادبی جواب میده. ایشون اول توصیه خیلی دوستانه می کنند. بعد اون مشیر الوزاره که کاردار ایران بوده در بغداد، اونو ناصرالدین شاه می فرسته، میگه تو برو توجیه کن آقای میرزای شیرازی رو. میرزا توجیه نمیشه. این خیلی بی ادبانه دوباره تلگراف میزنه. اونجا میرزای شیرازی وارد میشه. چرا؟ بعدم که وارد میشه برای اینکه میگه که من یه دونه به ناصرالدین شاه زدم چون داشت یه کار می کرد که اصل دین ضربه بخوره، اما الان که او رفت کنار، اصل داره حفظ میشه. باز کاری بهش ندارم چون کسی نداریم جای او بذاریم و حضرت امام (ره)، آقای سیستانی چرا اونجا این کار روکرد، اینجا این کارو نکرد. امام سال 24 کشف الاسرار می نویسه، بحث ولایت فقیه مطرح میکنه تا 1340 سکوت میکنه. چون بواسطه حضور آقای بروجردی محمدرضا پاشو از یه خطی اونور نمی ذاره. اما سال 1340 احساس میکنه باید بذاره. امام احساس میکنه دوباره این فرمول اتفاق افتاد. فرمولی که دارم می گم. اصلاً شرایط فرموله است. شرایط من‌درآوردی نیست. این شرایط فرموله داره اتفاق می افته، حاکم می خواد حذف اصل دین بکنه، امام میاد تو میدون.

آقای دکتر بیگدلی:

بسیار تشکر. آقای دکتر حالا فرصت اینکه پاسخ بدم. من اینجا عرض میکنم برای اینکه بحث پیش بره یه سوال رو اضافه بکنم و اون اینه که بر فرض اینکه آقای دکتر اصلاً فقها در طول تاریخ هیچ کدوم نظریه ولایت فقیه رو نه در نظر نه در عمل قبول نداشتند؛ سلّمنا. حالا یه فقیهی پیدا شده میگه آقا من یه قرائت جدیدی دارم مثلاً ادله رو رفتم خوندم به این نتیجه رسیدم که ما باید حکومت بکنیم. قیامم میکنه، حکومت رو می گیره. این اشکالی داره از لحاظ تئوری؟ خب اشکال نداره. یه اندیشمند جدیدی اومده حالا سنت هزار و چند ساله زیر پا میذاره. بر فرض اگر بپذیریم این گونه بوده و میگه خیلی خوب حکومت و واقعا موفق می شه و یک نظامی راه می اندازه. چه بکنیم حالا؟ اشکالی نداره، داره؟

آقای دکتر زیبا کلام:

ببینید حالا آقای دکتر بیگدلی بذارید من سوال شما را اینجوری جواب بدم. مطلقا هیچ اشکالی نداره یعنی حتی در سال 1357 در 22 بهمن 57 که انقلاب صورت گرفت، چه به استناد ولی فقیه بودن و چه به استناد رهبر انقلاب بودن امام قدرت داشت. بحث این نیست، نیستش که چون ایشون آمده و بحث ولایت فقیه را داره مطرح می کنه، پس بنابراین به استناد این که ولایت فقیه است، ایشان قدرت داره، نه. نه مشروعیت ایشان اتفاقا مطلقاً از محل ولایت فقیه نیامده . در سال 57 مشروعیت ایشان از کجا آمد آقای دکتر بیگدلی. مشروعیت ایشان سال 57 و سال 58 و سال 59 و سال 60 از مقبوله عمربن حنظله نیامد. از اینجا آمد که ایشان می خواستند بهمن 1357 از پاریس فرودگاه شارل دوگل پرواز بکنند بیان به فرودگاه مهرآباد؛ آقای دکتر شاپور بختیار فرودگاه مهرآباد را بست و به ایشان اجازه پرواز نداد به این دلیل آیت الله خمینی شد رهبر انقلاب و بعد از شاه شد رئیس که آقای دکتر بیگدلی میلیون ها نفر آمدن اطراف فرودگاه مهرآباد و فاصله فرودگاه مهرآباد تا میدان آزادی امروز عملا پر از جمعیت شده بود و جمعیت فقط یک شعار می دادند؛ می گفتند «خمینی خمینی قلب ما باند فرودگاه توست» به این دلیل بود که ایشون شد رئیس، نه بخاطر مردم، آن روز نگفتند که ایشون مجتهد جامع الشرایط، ایشون ولی فقیه، ایشون همونی هستش که ما همواره دنبالش بودیم. اصلا و ابداً ایشون به این دلیل شد. مادام که آن مقبولیت باشه مردم خواهند گفت خمینی خمینی قلب ما باند فرودگاه تو و نباشه آن مقبولیت؛ رضایت نباشه از طرف مردم، مردم علیه آن حکومت خواهند ایستاد و قیام خواهند کرد همان مردمی که در بهمن 57 گفتند خمینی خمینی قلب ما باند فرودگاه تو، اگر روزی از همان امام راضی نمی شدند، به هر دلیلی دیگه نمی گفتند خمینی خمینی قلب ما باند فرودگاه تو. به عبارت دیگر اگه نارضایتیشون به وجود بیاد به هیچ وجه نمی گویند که ما از این حکومت ناراضی هستیم ولی خوب چون ولی فقیه هست، چون نایب بر حق امام زمان است، ما مجبوریم بپذیریم، ما مجبوریم تحمل بکنیم، اصلا و ابداً. بنابراین دعوای من با آقای دکتر غلامی اصلاً و ابداً به خاطر این نیستش که من خوف این رو دارم، من نگران این هستم که ای داد و بیداد، اینها اگر تئوری ولایت فقیه رو جا بیندازند کسی دیگه نمی تونه حکومت رو تکان بده . هر موقع بخوان از این حکومت انتقاد بکنند، تو دهنشان زده میشه که شما دارید به نایب امام زمان انتقاد می کنید، نه من معتقدم با تئوری که تو کتابی هست شما نمی تونید یک حکومت رو نگه دارید.

آقای دکتر بیگدلی :

آقای دکتر خیلی پراگماتیسم شدید اخیرا.

آقای دکتر زیبا کلام:

نه من همیشه پراگماتیسم بودم به همان دلیلی که در بهمن 57 مردم گفتند قلب ما باند فرودگاه تو به این دلیل نگفتند که چون تو ولی فقیه هستی، رهبران دیگر هم هستند، مهندس بازرگان هم هست، دکتر کریم سنجابی هم هست، حزب توده هم هست، سازمان مجاهدین خلق هم هست، آیت ا... طالقانی هم هست، اینا همه هم هستند، بنابراین نه، چون تو اعلم هستی چون فقاهت تو از اینها بالاتر ما می گیم قلب ما باند فرودگاه تو. نه ایشون رهبر انقلاب بود. ایشون محبوبیت عام داشت و بنابراین ازش پیروی کردند. اگر آن محبوبیته نباشه شما نمی توانید به استناد این که ولی فقیه هست بگید که خوب پس حکومتش باید باشه؛ نه.

آقای دکتر بیگدلی:

مشروعیت این نظریه ولایت فقیه فارغ از این که در الان جمهوری اسلامی ایران مشروعه، به خاطر اینه که کارکرد داره و مقبولیت داره، اگر نباشه مشروعیت نداره.

آقای دکتر غلامی:

نه، اینجوری نیست، خوب جواب بدم این رو؟

آقای دکتر زیبا کلام:

من فقط یک جمله بگم، البته من این رو دارم می گم، مقبولیت حکومت، مقبولیت هر حکومتی منوط به رأی مردم، منوط به خواسته مردم، منوط به تأیید مردمه. اما منی که جای آقای دکتر غلامی بودم، ببین لااله رو که می گید، الاالله رو باید بگید. من اگر جای آقای دکتر غلامی بودم پاسخم این بودش که تو کی باشی که بکنی یا نکنی. این من بودم که بی قرارت کردم اتفاقا من نظریاتی رو که از طرف حضرت آیت الله مصباح و دیگران در مورد ولایت فقیه گفته میشه، اتفاقا من خیلی اونا رو بهتر می تونم بفهمم؛ تمام شد و رفت. برای این که می گن آقا جون ایشون، ولی فقیه، همان جایگاهی برخوردار است که امام معصوم در زمان حیات خودش.

آقای دکتر بیگدلی:

یعنی التزام به مبانی نظریه ایشان دارند.

آقای دکتر زیبا کلام:

بله، ببینید بحث شفافیت نیستش . بحث اینه که تئوریش منسجم هستش، تئوری آقای مصباح منسجم هستش، میگه آقا جون مگر امام جعفر صادق (علیه السلام) حرفی رو می زدند، حکمی رو می دادند، آیا مردم بهشان می گفتند نه حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) صبر کنید، شب مردم میان توی مسجد کوفه رأی میگیریم؟ حالا از خانمها رأی نمی گیریم ولی از آقایون که اومدن رأی می گیریم؟ اگر اونا نصف به علاوه یک ... ، اینجوری بود هر چیزی رو که امام معصوم بگه، تمام میشه میره دیگه تمام، صلح کنه امام حسن (علیه السلام) درسته، صلح کنه با معاویه درسته. جنگ بکنه درسته. امام معصوم هرکاری بکنه درسته.

آقای دکتر بیگدلی:

فقیه الان همان...

آقای دکتر غلامی:

عرض کنم که نخیر...

آقای دکتر زیبا کلام:

این میشه، این میشه تعریفی که دارن میگن . منتها بعد موقت آنها چکار می کنند، به اینجا که می رسه به جای این که پشت تئوریشون قرص و محکم وایسن، می گن که بله البته مشروعیت هست، مقبولیت هم هست، مقبولیت هم هست، مشروعیت هم هست. حضرت علی بن ابیطالب وقتی مردم نمی خواستن رفتن تو خونه .

آقای دکتر غلامی :

عرضم اینه که اصلا اینطور نیستش . سوال من اینه که اگر مردم دنبال یه سری شعارهای دموکراتیک و این حرفها بودند، چرا مردم پشت سر امام جمع شدند؟ شهید مطهری (ره) یک جمله ای دارند می فرمایند که مردم یک افقی داشتند، افق ابا عبدالله الحسین (علیه السلام). امام رو تو این افق می دیدند، یعنی یک خط سیری برای مردم خط سیر مطلوب و ایده آل بود. احساس می کنند امام تو این مسیره . لذا اومدن زیر پرچم او. سوال من اینه تو انقلاب چرا علمهای دیگر بلند نمی شه؟ چرا توده ای ها و مارکسیستها و ملی مذهبی ها اینها نمی توانند آدم جمع بکنند؟ از آن طرف، مردم می گن استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی. همان چیزی که مایه تشکیل انقلاب بود، اسلام بود. بعد هم امام بعد از انقلاب میگن، میگن این مردم من خمینی رو هم برای اسلام میخوان. اگر یک روز من از اسلام، از مسیر اسلام خارج بشم، همین مردم منو برخواهند داشت و با من ملاحظه نخواهند کرد. مردم اسلام رو می خواستند. اما این که ما موضوع را اینطوری بکنیم که آیا مردم به مقبوله عمربن حنظله به این معنایی که ما میگیم اشراف داشتند؟ نه. آیا مردم رفته بودند توقیع شریف امام زمان(ارواحنا فداه)، الف و لام اول حوادث رو فهمیده بودند که اومدن الف و لام سر جمع اومده، افاده عموم می کنه؟ نه . ولی امام تو پاریس وقتی باهاشون مصاحبه می کردند، میگن چه حکومتی؟ امام میگن همان حکومت امیرالمومنین . مردم به این جواب مثبت میدن؛ فارغ از همه این حرفها وقتی که رفراندوم برگزار شد، نظریه ولایت فقیه تو قانون اساسی بود و مردم به این رأی دادن. ما نمی تونیم مردم یک جایی به یک چیزی رای دادند؛ بگیم نه، مردم قائل به این نبودند، مردم چیز دیگه ای مد نظرشان بوده. من نمی دونم چرا این برخورد دوگانه با مردم میشه . سال 76 مردم گلن. آقای دکتر این رو نمی گن، کلی دارم میگم. سال 88 نمی فهمند و ساندیس خور و کیک خورن! من نمی دونم این چه جوریه که یک باره مردم جابجا میشن؟ مردم همان مردمن. یک چیزی توی قانون اومده، رای دادن. الان هم که الانه نگاه مردم همینه. الان مقام معظم رهبری یک جایی میرن مردم خصوصاً چند سال اخیر میگن: صل علی محمد یاور مهدی آمد. نمی گن صلی علی محمد نمیدونم منادی آزادی، منادی گفتمان، اینها آمد. خب، یک نکته که من اینو کم لطفی میدونم که ولی فقیه رو نایب امام زمان میدونید انتقاد نمی پذیرید. بله، ولی فقیه نایب امام زمانه به فرموده خود امام زمان. اما امیرالمومنین (علیه السلام) میگه مردم حق من بر شما حق شما بر من . حق من بر شما دو تا چیز یک: از من اطاعت کنید، دو: منو نصیحت کنید در خفا و در علن. خدا وکیلی ده سال کی تو این کشور علم برداشته میگه کرسی آزاد اندیشی بگذارید؟ کرسی مناظره بگذارید؟ بحث کنید ... همین برنامه که الان ما داریم صحبت می کنیم و داره پخش میشه، بحث اینه که شما می خواهید انتقاد بکنید و بحث علمی بکنید، یا می خواهید فحاشی بکنید؟ اگر می خواهید نشریه راه نو چاپ کنید بیاید جمله آیت الله خوئی، صدر و ذیلش را بزنید و دروغ منتسب بکنید به آن بزرگوار و جو درست بکنید. اسم این انتقاد نیست، آزادی بیان نیست. این آزادی توطئه هست. اما آقا ما می خوایم درباره ولایت فقیه بحث کنیم. من به آقای دکتر زیبا کلام عرض می کنم شما می خواید همین بحث علمی رو توی جای رسمی تر، علنی تر، در جمع دانشگاه با دویست تا دانشجو، من جور می کنم بیاییم صحبت بکنیم. همین رادیو جمهوری اسلامی که ما داریم توش بحث می کنیم، این یعنی این که باب انتقاد و باب نقد بازه. حرف اینه. شما می خواید نقد و انتقاد بکنید و مفاهمه بشه یا نه؟ می خواید مثل تلویزیون یک نفری رو بیارید اونجا یک تنه شروع بکنه کل حکومت اسلامی رو شستن با جملات پیچیده، هیچ هم اجازه ندید نفر دومی بره صحبت بکنه، بعد هم قبول نکنید. من عرضم اینه جای صحبت کجاست؟ کی گفته تو این محمل نمیشه انتقاد کرد؟ در حالی که خود رهبری میگن کرسی آزاد اندیشی راه بیندازید؟ این بنظرم کم لطفیه که در حق آقا داره تو این چند سال میشه. از ما دانشجو هم هست، از ما دانشگاهی . یعنی اگر ما عرضه می کردیم این کرسی رو راه می انداختیم هرکسی هر حرفی داشت می آمد میزد.

آقای دکتر بیگدلی:

بسیار خوب . متشکر آقای دکتر.

آقای دکتر زیباکلام:

آقای دکتر بیگدلی من واقعا دلم میخواد برم ایشون را ببوسم نمی دونم چکار بکنم. دکتر غلامی رو هی می خوام برم ببوسم.

آقای دکتر بیگدلی:

ما میگیم که انشاءالله جلسه بعدی میزهای دو استاد رو نزدیکتر بذارن تا تمنای دو استاد بزرگوار محقق بشه. خدمت شما عارض که خوب وقت ما تمام شد، بحث تمام نشد. اگر اجازه بدید یک جلسه دیگر را به ادامه گفتگو بپردازید.

آقای دکتر زیباکلام :

قطعا باید بگذاریم. من امیدوارم جلسه آینده این حقیر هم بتونم بیام . چون ایشون مطالبی رو گفتند که یک مقداری اخیرتر شد. آقای دکتر بیگدلی! گفت ما دعا می کردیم باران بیاد، سیل اومد. شما دعا می کردید که ما صفویه رو ول کنیم بیایم جلوتر؛ ما پریدیم به 1390.

آقای دکتر غلامی:

من دیدم که شما ول نمی کنید خودم مستقیم اومدم دیگه!

آقای دکتر زیبا کلام :

به دوران انقلاب اسلامی و اینا . یک مرتبه آنقدر اومدیم جلو؛ ولی من چند نکته را باید در مورد امام و این که مردم و حکومت اسلامی اینها رو حتما باید به ایشون، حالا نه به ایشون باید توضیح بدم.

آقای دکتر بیگدلی :

خیلی ممنون آقای دکتر. انشاءالله ما در جلسه بعدی خدمت شنوندگان خواهیم بود. امیدوارم این سلسله بحثهای رسانه ملی ما، هر چند که آقای غلامی خیلی انتقاد دارند، ادامه پیدا کنه و شنوندگان ما، کسانی که برنامه را پیگیری می کنند، استفاده علمی لازم رو ببرند. بسیار متشکر و خدا نگهدار.